Mythological Themes in the Tale of Girl and Gazelle

Azim Jabbareh Nasrou #1

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Jahrom University, Jahrom, Iran.

Abstract
Tales are important parts of folk literature and culture. This part of folk culture is a manifestation of the beliefs, ideas, and the life styles of the people of each nation. The tales of each region, especially the oral ones, provide an appropriate context for exploring the mythological and totemic beliefs of the natives. Accordingly, the tale of Girl and Gazelle, which is one of the most common tales of the Kumereh Sorkhi region in the Fars province of Iran, is analyzed in this study. The author tried to record this tale first via field method, which has not been recorded in any sources, and then study the mythological themes of the tale through the descriptive-analytical method. The results of the study show that the mythological beliefs are seen vividly, or symbolically and mysteriously in all pivots of the tale. The study tried to analyze these themes in different parts: the oak tree of ‘Martyr’, a holly tree in the region of Kuhmereh Sorkhi, the call on the tree to become pregnant, the birth of the girl from the trunk of a special tree, the growth of a plant from the blood of the innocent character of the tale, the role of fairies in the tale, hair as a fertility tool, burying the bones, the tree of life, the journey to the world of the dead in dream, and passing through seven or several labors.

Keywords: Holly tree; fairy; life tree; fertility; call on tree; underworld.

Introduction
Research background
No particular study could be found on this tale and its mythological themes, but other researchers have tried to study similar tales with this approach. For example, Mozaffaryan (2012) studies the mythological hints in the folk tales;
Ansari and her colleagues (2014) tried to study this approach in four parts; Heidari (2017) investigated the structure of the tale according to Prop's theory; Vatanpour and Namyrian (2012) tried to show the mythological themes of the narration besides presenting a model for studying the folk tales.

Aims, questions, and assumptions
The study tried to investigate the mythological themes in the folk and oral tale of Girl and Gazelle; the narratives of five villagers were recorded, then the most complete one was chosen as the basis for the study by comparing different narrations. These recorded narrations have different characteristics, although they are the same in the main pivots of the story. The most ancient and complete narration was given by Ali Hossein Alynejad who was the eldest narrator in the region. The researcher wrote the narration completely when the orator was alive. Abdol Ali Jabbari has narrated this narration with a few changes so far as the descriptions in the stories are concerned. The narration which is investigated in this article is conducted based on the aforementioned person.

The significance of these studies is to keep some parts of the Persian literature which are on the threshold of being forgotten or even extinction. Although the serious studies of folk literature have begun since two centuries ago, these kind of studies have not gained enough attention in Iran. This rich part of literature is also disappearing since the advent of modernism and its manifestations in society, the growth of urbanization, the death of elderlies, and the unwillingness of young generation to the ancestors’ tales and beliefs, among others.

The author tries to answer the following questions: What are the mythological beliefs of this tale? What are the native elements in this tale?

Conclusion
The findings indicate that:
- The holly oak tree, ‘Martyr’ oak, has a special role in the story; at the command of a divine voice in her dream, the mother calls on this tree to become pregnant and her wish is fulfilled; the girl, the protagonist of the tale, is born from the trunk of this tree; the hero’s mother’s corpse and the gazelle / fairy’s bones are also buried beneath this tree.
- Some parts of this tale are the mythical reconstruction of the martyred God; such examples are abundant in the myths of the nations.
One of the mythological themes of this tale is the plant's rise from the blood of the protagonist who was innocently murdered.

Fairy has a special place in this tale; in other words, the fairy as the supporter of the hero constantly accompanies the main character of the tale until its death. The fairy has a positive personality in this tale, with three essential characteristics: it has an extensive relation with water; its hair causes fertility; it has a power of changing its face.

Burying the bones is another mythological theme of this tale.

The hero of the tale eats the fruit of the tree of life on the way to the king’s palace and becomes safe during her journey. The guard of this tree, who often prevents the hero from reaching the fruit of life in similar stories, appears as a guide in this tale.

The main character of the tale has a symbolic dream, that is the repetition of the myth of journey to the world of dead or underworld.

The last barrier for the girl, the hero of the tale, to reach her goal is passing through five difficult labors.

References

مضامین اساطیری در قصة «دختر و آهو»

عظیم جباره

چکیده
قصه‌ها بخش مهمی از فرهنگ و ادبیات عامه را شکل می‌دهند. این بخش از فرهنگ عامه، جلوگاه باورها، اندیشه‌ها و شباهت‌های زندگی مردم هر ملت است. قصه‌هایی که به‌وسیله قصه‌های شفاهی، استری مناسب برای واکاوی باورهای اساطیری و توامی ان قوم است. در این پژوهش، یکی از برجسته‌ترین قصه‌های منطقه کوهمره سرخی استان فارس با عنوان قصة «دختر و آهو» واکاوی شده است. هدف این پژوهش در گام نخست، ثبت قصه‌ای است که در همه نسخه‌ها در همه منابع نیامده و در گام دوم، بررسی بن‌مایه‌های اساطیری قصه با روشن توصیفی - تحلیلی است. روش پژوهش در این جستار، میدانی و کتابخانه‌ای است؛ نگارنده نخست بروز میدانی را این راه پیموده است. سپس با سنجه‌ریزی‌های مختلف به کدگذاری، کامل ترین روایت را انتخاب داده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد باورهای اساطیری در همه محبوبی‌های داستان، گاه اشکارا می‌گیرند. گاه تنها در زبان و آداب دیده می‌شود. نگارندگی و انتشار این ایجاد در بخش‌های زیر بررسی شده است: 1. خلاصه روایت شفاهی؛ 2. حاشیه و نتایج چکیده در منطقه کوهمره سرخی؛ 3. دخیل بینن بدرخت به امید بارداری؛ 4. نکاتی نگرش‌گیر درخت و زاده شدن او در تنگ درخت؛ 5. روبیدن گیاه از خون شخصیت بی‌گناه قصه؛ 6. نقص دربیان در قصه.

1. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران.

*azim.jabbareh@jahromu.ac.ir
قصه‌های عامه بخشی غنی از ادبیات هر ملت است که با واقعی آن‌ها ما می‌توانیم به باورها، اندیشه‌ها، شیوه‌های زندگی، کهن‌گوها و تونتهای آن قوم‌پی بپردازیم. شاید بتوان گفت بهترین راه و شاید نه راه ممکن برای شناخت نوع زندگی پیشینان، بررسی همین قصه‌ها و افسانه‌ها باشد. در قصه‌های عامه گویی تمامی تاریخ با فراز و فرود شکفت‌آوری فرهنگی و اعتقادی آن ثبت می‌شود تا در بررسی ساختاری اعتقادات و باورهای مردمی به کار آید (حسنزاده، 1381: 19). از سویی، قصه‌ها پیوندی شگفت و رازآلود با اسطوره‌ها دارند؛ به‌گونه‌ای که بسی شده است آن پرستی در ذهن ژرژه‌گران شکل و روی کتاب‌های آن دو گونه نخست شکل‌گرفته است. به دیگر سخن، آیا یک قسمتی که بسیاری از اسطوره‌ها از قصه‌ها اثرگذار بوده‌اند یا اینکه قصه‌ها پس‌مانده اسطوره‌ها نیستند، در واقع این اسطوره‌ها هستند که بر ایپی قصه‌های عامه شکل گرفته‌اند (در این زبان نک‌ صابری و همکاران، 1347: 20؛ افساری، 1387: 70). هیچ یک از این دو دیدگاه را نمی‌توان به‌طور قاطع پذیرفت؛ اما آشکار است که قصه و اسطوره، وجوه اشکارک و تفاوت دارند. فرای بر این باور است که تبعین مزی اسطوره و افسانه امکان بی‌پایان برخاسته؛ چون هر دو تبدیل گردانی حکایت دارند. قصه‌های عامه‌اند و مردمی نیز از ارائه‌های ساختار حکایتی مشابه است. و در کنار حکایت شواد و مجسمه‌ای که فرق عمده‌ای بین‌دند در این است که قصه‌های عامه، حتی اگر سنتی باشد و به معنی لفظی نیز هم‌رزیده، باز عنصر اساسی در سنت و اعتقاد (مذهبی) نیست؛ اما اسطوره و قصه‌های عامه و افسانه بر مجموعه ای کل و هم‌ارز رهگاهی می‌دهند و هر یک از آن مقولات – که مورد بررسی قرار می‌گیرد - دو مقوله دیگر نیز مشمول همان اصول (که در هر یک مصداق پیدا می‌کند) می‌شوند (1390: 106 – 107).
مضامین اساطیر در قصة "دختر و آهو"

و هر چند واکنشی در پی جایگاه قرار می‌دهد. قصة، دختر و آهو بی‌کی از روایت‌های است. این روایت به‌گونه‌ای شگرف بن‌ماهی‌های اساطیری را در محورهای اصلی خود جا داده است. از دید مرداپور، اساطیر در مسیر تغییر و تحول، انگاه که ویژگی اسطوره بودن خود ازجمله صدای قدمانت و زمان آغاز و ابتدای هستی خود را ازدست می‌دهند، با بن‌ماهی‌های دیگر در می‌آیند و به‌صورت قصة درمی‌آیند. به این ترتیب نابود نمی‌شوند و همچنان باقی مانند (مرداپور، 1376: 114). قصة و اسطوره، هر دو نوعی تفسیر انسانی از هستی است؛ هر چند اسطوره را روایتی مقدس دانسته‌اند (الیاده، 9381: 23). قصه و اسطوره، هر دو نوعی تفسیر انسانی از هستی است. به این ترتیب نابود نمی‌شوند و همچنان باقی مانند (مرداپور، 1376: 114). قصه و اسطوره، هر دو نوعی تفسیر انسانی از هستی است. به این ترتیب نابود نمی‌شوند و همچنان باقی مانند (مرداپور، 1376: 114). قصه و اسطوره، هر دو نوعی تفسیر انسانی از هستی است.
روایت آخر متعلق به حنوتان است. ساله، از اهلی روستای بیگدانه و سنتاره نجمی، 55 ساله، از اهلی روستای فتح آباد است. نام قصه روایت این دوره محکم الله باشته است. این روایت، تفاوت‌های بین‌دیادی با روایت‌های پیشین دارد: در این دوره روایت، سختی از تولید شکرف دختری به‌یک نمی‌آید؛ هر یک از اندیشه‌های اساطیری موجود در روایت‌های پیشین، در این روایت دیده نمی‌شود. در این روایت، دختر به نادرشی خود، تبدیل شدن مادرش به گاو زرد و بعدها کشمشدشی مدی‌شود. بخش‌هایی از قصه، یادآور داستان سیندرلا گه شدن کفش امر است. در نهایت نیز تفاوت‌های و تلاش‌های نامناسب، برای ازبی‌بی‌سایری دختر به تجییه نمی‌رسد و در خطر بودن از خان ـ مانند روایت مکتوب‌شده ـ با پسر پاشای ازدواج می‌کند. نگان‌شده به چند دلیل روایت نخست را برای ضیافت و تحلیل برگردیده است: ۱. نخست اینکه این روایت را «کهن‌سالترین و ابهی، معروف‌ترین راوی قصه در این منطقه، على حسین علی‌نزاد، روایت کرده است. گفتنی اینکه، همه مردم این دیار به قدرت حافظه روایت‌های بارش داشتند، در عین اینکه به‌سواد بریدن وگرفتن جباری این که روایتی تقریباً با روایت علی‌نزاد یکسان است، مدعی است که این قصه را از پدری‌زک خویش شنیده است. با بنابراین، به‌نظر می‌رسد این قصه پیشنهای کهن‌داره باشد؛ ۲. نکته مهم دیگر اینکه بیشتر راویان بیان دارند که بخش‌هایی از قصه را از وابستگان، به‌طور سنتی و راویان کهن‌سالتر مراجعه کرده‌اند. وجود یک‌میانه‌ای اساطیری در این قصه، سبب شده است این قصه با دیگر قصه‌ها و افاسه‌های این منطقه تفاوت‌های بین‌دیادی داشته باشد. یکی از این‌ها، اندیشه‌ها، «نائلی بر قدمت این قصه باشد»، ۴. یا توجه به اینکه شمار کمی از راویان این قصه را به‌یک داردند، به‌ندرت در آستانه فراموشی است.

اهمیت این گونه پژوهش‌ها در حفظ و ثبت خصوصی از ادبیات این مرز و بوم است. یکی از آستانه فراموشی و گاه‌نابودی قرار گرفته‌اند. با اینکه بیش از دو سده از شروع جدید مطالعات دانشمندان علمی انسانی درباره ادبیات فولکور مگردید، اما همچنان دستکم در کشور ما این گونه از مطالعات جایگاه خود را نیافته است. از سویی با گسترش مدرنیسم و مظاهر آن در جامعه، رشد شهرنشینی، مرکز پیشان و سالخوردگان،
مضامین اساطیری در قصة «دختر و آهو»

عظیم جباره ناصرو

191

بیعلاقگی نسل جوان به قصه‌ها و باورهای گذشته‌گان و عواملی از این قبل، این بخش غنی از ادبیات در حال نابودی است. نگارنده بر خود واجب می‌داند. برای حفظ بخشی

از این گنجینه به قدر ومعیدو کوشش.

2. پیشینه تحقیق

درباره این قصه و تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری آن تاکنون هیچ پژوهشی انجام نشده است; اما پیش از این، دیگر پژوهشگران به بررسی قصه‌های مشابه با این رویکرد پرداخته‌اند. برای نمونه فرزانه مظفریان (1391) در مقاله «اطسطوره و قصه‌های عامیانه» به بررسی رویکرد اسطوره‌های در قصه‌های عامه پرداخته است. زهرا انصاری و همکاران (1396) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و طبقه‌بندی انگاره‌های اساطیری درخت - مرد در قصه‌های عامیانه هرمزگان» کوشیده‌اند هنگامی‌که تاکنون هیچ پژوهشی انجام نشده، برای نمونه فرزانه مظفریان (1391) در مقاله «اطسطوره و قصه‌های عامیانه» به بررسی رویکرد اسطوره‌های در قصه‌های عامه پرداخته است.

3. خلاصه روایت شفاهی

در روزگار قدمی زنی بود که بادرار نمی‌شد و همواره از خداوند طلب فرزند می‌کرد. شیب از شبها، نداشی در خواب به او گفت: به زیر درخت بلوط گیاهی برود. فرزند می‌کرد.
بکن، نگهبانچه‌ای بدان درخت آخران کن و به خانه و پدرگان. پس از هفته روز به‌سراغ آن درخت برو. اگر پارچه‌ای بر شده باشد، آورزی شود. در واقع دریافت و خریدان به‌سوی درخت رفت و هر آنچه در خواب به او الهام شود، انجام داد. پس از هفته به‌سراغ درخت رفت و دید که پارچه باز شده است. خشته‌کن در حال برق‌شت بود. که ناگهان دید تنها درخت از هم شکافته شد و دختری پیش از درون آن پریون آمد. ژن می‌خواست با چهارده نامادری که دختری فریاد زد: کجا فرار می‌کنی؟ مگر تو از خداوند ما نخواسته بودی؟ ژن که شفه‌زدیده شده بود. گفت: اما تو که فرزنده‌ی نیستی! دختر پاپس داد: هستم! خداوند چنسی مقدر کرده که من فرزنده تو باشم. ژن که دیدن چاره‌ای ندارد، دختر را با خود به خانه برده و ماجرا را برای شورها تعیین کرد. مرد هم عانار پذیرفت. سال‌ها گذشت و دختر روز به روز زیباتر و زیباتر می‌شد. وقتی دختر به من آمده‌باز چهارده نامادری مادری را بازگرداند. شده‌ها گفته شده و تنهای همکار که از نزد پریان بود چهارده نامادری را با کارهای سخت و ماند. دختری ناجا بود هر روز گله نمایی برای چرا به دشت برد و شب‌های بی‌شناخته به خانه بردند. نامادری سه دختر دیگر هم داشت که از زیبای بی‌بهره‌ی نبردن به دنیا و همچون مادرشان بی‌بهره‌ی بودند. روژا گذشت که اینکه در یکی از روزها که دختری که برای چرا به دشت برد. با سباهان پسر، پادشاه روهیرو شد. پسر پادشاه بیدید دختر، شفاهی و شد و از دیگر خواستگاری کرد. دختر هم پذیرفت. خیر به گوش نامادری رسید. تسلیمی کرد، خیال دختر را به ترفندی ازیمان بردارد. ناب‌مانن، در مسیر حرکت دختر به دشت، چاهی حفر کرد. اما دختری را ازیمان بردارد؛ اما دختری به‌کمک آهوی از ماجرا باهراً می‌شود و نقشه‌ناگهان پیریزیه می‌ماند. نامادری که به ماهیت آهو مشکوک شده است، شب‌های که در جهانمی‌گردد، که می‌پیند که به همراه زنی زیرارو راهی چشم‌آب می‌شود. نامادری نیز دری‌نش اکثرها راهی می‌شود. نامادری در کمال ناب‌مانن.
مضامین اساطیری در قصة «دختر و آهو»

عطیم جباره ناصرو

191

می‌بیند که به محض ورود زن و دخترک، اسبی به همراه چهل کره از آب پریون می‌آید و در زن و دخترک حلقوی زندگی. زن موهای خود را در آب رها کرده و در خانه پایین دست همگی گویه دهند. نامادری که حساسی دچار سرگئنشگی شده و در نهایت بر قرار ترجیح می‌دهد به خانه بریم گردد و تصمیم به کشتن آهو می‌گیرد. برای انجام این کار با حیله و نقشه، شوهرش را نیز با خود همراه می‌کند و فردای آن روز به بیانه نبود کوشش در خانه، آهو را می‌کشد. آهو قبل از مرگ به دختر و وصیت می‌کند که استخوان‌هایش را در زیر درخت بلوط شهد و دفن کند تا خروک جانوران نشود.

دخترک نیز به وصیتی به عمل می‌کند. هنگام دفن استخوان‌ها قطعه خشخاش روز زمینی که اعمد که از ان که لاله می‌روید. دخترک که حسابی تنها شده است، دست به دعا بریمی‌دارند و از خفاش بازی می‌کنند. دخترک که از همه چیز و همه کس نامید شده، است راه بیابان را دریش می‌گیرد. شب هنگامی که درختی بریمی خورده که ازدهایی در زیر آن خفته است، دخترک و حساسی می‌شود: اما ازدها به او می‌گوید: نرس و بی‌زیر این درخت استرایح کن. به حکم خداوند هر کسی در زیر این درخت در امان است و هر کس از میوه این درخت بخورد، از گردن دشمنی در امان است و عمر طولانی خواهد داشت. دخترک پس از خوردن میوه درخت زندگی، در آرزوز دیدار مادرش، به خوبای سنگین فرو می‌رود. در خواب وارد غار ماشه می‌شود که به زیر زمین راه دارد. از دور مادرش و آهو را می‌بیند که کار هم‌داهنگی بر روی خود شاهد. طیت‌نامه‌ای، اما بر کار در دو سگ چهارچشم مانع از ورود او می‌شود. دخترک با صدا که از خواب بریم‌خورده و راه بیابان را دریش می‌گیرد. در راه به چوپانی بریم‌خورد و از او نشانی قصر بادی‌ها را جویا می‌شود. چوپانی به او می‌گوید: آیا در این دو راه چه چیزی از دو راه چه چیزی؟ از این راهها، راهی است که هفت موجود خطب‌نواز بر سر راه است و انتخاب‌گر از آنها گذری، پس از یک هفته به مقدص می‌رسی راه دیگر، راهی امن است که پس از هفت هم به مقدص می‌رسی. دخترک راه اول را بریم‌خورده و در مرحله اول به شیر بریم‌خورده که به آوردن اسم اعظم خداوند از کاتر آنها را می‌گیرد. در ادامه‌ها به دو گرگ بریم‌خورد که به خنجر آنها را می‌گیرد. در ادامه راه به زنی جادوگر بریم‌خورد که به آوردن اسم اعظم خداوند، ماهیت واقعی را که پیرزنی زشت و

197
معتفن است، آشکار می‌کند. پس از زن جادوگر، به باغی می‌رسد که ازدهایی بر در آن خفته است. دخترک برای عبور از ازدها، دانه‌های زاینده و از کار ازدها مگذرد. در ادامه راه به دو دیو سیاه بریم خورد که روی شاخه درختی نشسته‌اند. آن‌ها دخترک را اسیر می‌کند و به تن می‌درخی می‌اندازند. دخترک که می‌داند دیوها نادان هستند، خطاب به آنها می‌گوید: اگر مرا رها کنید شما را به غاری میرم که بر از گنج است؛ اما شرطش این است که شما روی شیشه زیبا دارید که باز آنها را تا قبل از رسیدن به گنج به من بسپارید. دیوها هم به‌ناریا می‌پذیرند. دخترک در یک حرکت هر دو شیوه را به زمین زد و گریخت. دختر پس از هفته روز به قصر پادشاه می‌رسد و با پسر یادش ازدواج می‌کند. آن در صاحب هفت فرزنده می‌شونده و سال‌های سال با خوبی و خوشی با هم زندگی می‌کند.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. بلوط شهری. درخت مقدس در منطقه کوه‌های ۱ مسیری در روستای رمغان (محل روابط قصه) درخت تن‌توانده بسیار کهن سالی است که شکافی بزرگ در تن‌های خود دارد. بوتانی‌دان منطقه بر این باورند که سه تن از فرزندان امامزادگان برای فرار از چنین درمان به این منطقه می‌رسیده که یکی از آن‌ها تن به درون شکاف‌های درخت می‌گردد و درون آن پنهان می‌شود. شکاف موجود در تن‌های درخت به حکم خداوند بسته می‌شود و امامزادگان را در خود نگه می‌دارند. از آن زمان بعد به این درخت، بلوط شهری ـ بلوط نگهدارنده شهری ـ به خوبی شده است. ناگهان بی‌پناه و بی‌دست این باور مربوط به دوران پس از انفجار اسلام در سرزمین ایران است. چندان دلیلی که درختان جایگاه ایزدان و پیران بوده است. مفهوم درخت در مبحث منابع ایزدان و بری و ازدواج مردگان در عقاید و سنت‌های ایرانی در دوره اسلامی توجیه تازه یافته و بسیاری این باور رفت که بزرگ‌مردی، امامزاده‌ای با مقام‌های بسیار بالای آن به‌خاک سپرده شده است (بهار، ۱۳۸۴:۱۷). این درخت در باور مردم این منطقه همواره درختی مقدس است و در بیشتر قصه‌های عالما این منطقه جایگاهی ویژه دارد.
مضامین اساطیری در قصة "دختر و آهو" عظیم جباره ناصرو

۱- دخیل بستن بر درخت
در این قصة، مادر دختر بهدلیل الهام در خواب، به درخت مقدس بلوط شهیدو پارچه منبتند و آرزو می‌کرد دختر را به دلیل الهام راه گیرد. اگر پس از درخت پارچه باز درخواست باشد، فرد به آرزوی خود رسیده است. دخیل بستن به درخت در غیاب‌های کهن ایرانیان نیز وجود داشته است (زمربی، ۱۳۸۷: ۱۵۴ - ۱۵۵). دخیل بستن بر درخت در میان ساکنان مدیرانه و هند بسیار رایج است. یک رسم باستانی که از مدیرانه تا هند دیده می‌شود این است که درختی زیبا را در روستا جدا از سایر درختان رویده و بیشتر نزدیک چشم‌های آب است، برای باطل کردن سحر و جادو مناسب می‌دانند و زنان ناز با دستمالی که به آن دخیل می‌بندند، برای فشردن هفت فرد و تولید تولد می‌بندند و خطاب به آن برای协商 و زنان و حیوانات و محصول دعا می‌کنند (فریزر، ۹۳۷۸: ۱۳۸۷).

۲- تولد دختر
تولد دختر در این قصة جنبهای انسانی و عاطفی دارد. از رویویی تولد او در خواب به مادرش الهام می‌شده است. برای تولد او باید قربانی انجام شود؛ هرجند ماهیت قربانی مشخص نیست. از دیگر رویه تولد او نیز دیگرگونه و متغیر است. دختر از شکاف تنها درخت بیرون می‌آید و در پایان قصة می‌پیشیم هفت فرد و صاحب فرزند می‌شود. شاید بتوان گفت این گونه از تولد به گونه‌ای که باید از انسان اشاعه دارد. این می‌تواند در دیگر اساطیر مثل نیز دیده می‌شود. برای درمان در اساطیر هند، انسان از شاخه‌های متولد می‌شود (صدقه، ۱۳۸۷: ۱۴۴). بر اساس روایت‌های عیبی، وجود دارد که بر اساس آن، دختری که با چشمه می‌بازد که نسل بیشتر از آن که به وجود می‌آید (صدقه، ۱۳۸۷: ۱۴۴). در اساطیر ژاپنی نیز آدوانس از شکاف درخت زاده می‌شود (هیتلون، ۱۳۸۳: ۱۱۹).
در باور مردم ابتدایی، زن با درخت پوندی درینه دارد؛ پوندی باوری و زادن و میوه و فرزند (دوموکور، ۱۳۷۶: ۱۹).

۴-۲ رودیدن گیاه از خون

کهن‌ترین نمونه اساطیری مربوط به روش‌گیاه از انسان در اساطیر ایرانی مربوط به روش گیاه‌رسایی از نطفه کیومرث نخستین پادشاه در شاهنامه است. هر چند این روایت در شاهنامه فردوسی نیامده است؛ اما در منابع پهلوی و منابع اسلامی مانند تاریخ بلعمی مربوط به یادداشت‌های اغلب ابهام‌زدایی پیشوند و این نکته این است که کهن‌ترین نمونه از این پدیده در حساب‌ها و قصه‌ها ایرانی، رویش گیاه سابقان از خون سیاوش است. رودیدن گل‌دهی از خون اوزیرس در اساطیر مصر (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۸۹)، رودیدن درخت انار از خون دیونیزوس (بایقی، ۱۳۶۸: ۱۰۱). رودیدن گل‌دهی از خون همین شرایط در اساطیر یونانی باشد. رودیدن شفایی از خون آدنوس در اساطیر یونانی (اسمیت، ۱۳۸۴: ۱۱) از نمونه‌های این پدیده در آبیاری جهان است. در آبیاری مهر نیر هنگامی که مهر، گاو نر یا قربانی می‌کند، از خونش گیاهی می‌روید که سبب باوری و سرزشی زمین می‌شود (میرخوش کرئس، ۱۳۷۳: ۱۳). در برخی نواحی ایران، مانند ایران طز، به هنگام نخستین آبیاری مزرعه، گوسفنده‌ها یا گاوی را قربانی می‌کنند و مزرعه به خوناب آبیاری می‌شود (گری، ۱۳۸۰: ۱۳۸). از نگاه الیاده زندگانی انسان نباید کاملا خانه باید تا همه امکانات خلاقیت با نجات یابد.

گیریند: اما اگر نگاهتان به اثر وقوع فاجعه قبل با پیشاحم مرکب یا گیاهی شود، می‌کوشد تا با شکلی دیگر به صورت گیاه و میوه و کل ادامه بده (۱۳۸۹: ۲۸). در این قصه، از قطعه خون آهو/پری کل لاله می‌روید. به دیگر سخن، زن/پری پس از کشته شدن در قلب دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد.

۴-۵ نقش پریان در قصه

یاحقی درباره پریان می‌نویسد:
مضامین اساطیری در قصة «دختر و آهو»

عظیم جباره ناصرو

موجودی موهوم، زیبا و لطیف ... این قصه، پری در قالب آهو ظاهر میشود و تا زمان مومیا میشود. این پری تا زمان فراهم در زمینه‌های سیماست و پهلوانی شاخه است. نکته مهم این است که این پری تا زمان فراهم در مرگ همواره حامی و همراه قهرمان قصه است. نکته مهم این است که این پری تا زمان فراهم در مرگ همواره حامی و همراه قهرمان قصه است.

121

از دید سرکارانی (935) ۱۲۱. پری یکی از زن - ایران بوده که در زمان‌های کهن و پیش از دین‌های زرتشتی سکونت می‌شده است. در این قصه، مانند پیشتر قصه‌های ایرانی، پری شخصیت مثنی دارد. دریباره پری در این قصه سه نکته وجود دارد: نخست، ارتباط پری قوش با آب است. پری از خویشکاری‌های زن‌اند. سپس ارتباط و باروری، ارتباط او با بارون‌ها و آب‌ها بوده که از این راه، سال نیکو و محصول خوب به بار می‌آورده است (سرکارانی، ۱۳۵۰: ۱۸ - ۱۹). در قصه‌ها و افسانه‌ها، همواره پری‌ها در کنار آب ظاهر می‌شوند.

آب‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها در روزگاران کهن پرستش می‌شده‌اند و با بارونی و پرستاری و باروری و باروری و پرستاری در ارتباط بوده‌اند؛ آب نماد تجدید حیات و ولادت نو بوده است (معصومی، ۱۳۸۵: ۹۶). این تصویر حضور پری بر لب چشم و یا بر شاخه درختی کنار آب در سبایی از قصه‌های ایرانی دیده می‌شود، بسیاری از آنها را انجوی شیرازی، کنار آب از سبایی از قصه‌های ایرانی دیده می‌شود. این تصویر حضور پری بر لب چشم و یا بر شاخه درختی کنار آب در سبایی از قصه‌های ایرانی دیده می‌شود. این تصویر حضور پری بر لب چشم و یا بر شاخه درختی کنار آب در سبایی از قصه‌های ایرانی دیده می‌شود. این تصویر حضور پری بر لب چشم و یا بر شاخه درختی کنار آب در سبایی از قصه‌های ایرانی دیده می‌شود. این تصویر حضور پری بر لب چشم و یا بر شاخه درختی کنار آب در سبایی از قصه‌های ایرانی 50؛ ۱۳۹۴: ۴۹. دومین و سومین پری در این قصه تغییر سیماست. پریان به عنوان موجودات خارق العاده، فرمان و توانایی تغییر سیما دارند و می‌توانند تغییر شکل دهند و خود را به چهره‌های گوناگون درآورند (شوشانی و گریبان، ۱۳۷۹: ۲۱). تغییر شکل پری، یکی از ایمپراپهای است که در منظومه‌های هدیه‌ای پس از شاهنامه به تکرار دیده می‌شود (متاری و خسروی، ۱۳۹۶: ۲۰ - ۲۱). از نگاه سردار‌آباد، درآمدن به شکل گوری از غزگی بر سر راه پهلوان، بايد بازمانده نویع گزارش مقدس در آین پرستنده‌گان پری باشد که درپی این عشق دقیس، امکان باروری و پرکت را فراهم می‌آورد (سردارآباد، ۱۳۸۷: ۳۳). در این قصه، پری در قالب آهو ظاهر می‌شود و تا زمان مرمک همواره حامی و همراه قهرمان قصه است. نکته مهم این است که این پری تاً
زمانی زندگی می‌اندازد که شخصیت شریر قسمه (نامادری) به‌مهمت وجود نیروی است. وی‌گز سوم در دیار پری در این قسمه، حاضر یپ در پری‌ور است. به‌دیک‌سخن، موهای پری سبب بارور شدن درختان می‌شود.

۴. موزیله ایزاز باروری
در قصه‌ی شفاهی، یکی از روش‌های باروری که به‌مکانت‌زدگی نامادری می‌شود، صحنه‌ای است که در آن زنی کنار چشمه موهاشی را در آب می‌شوید و هم‌دروعن از پایین چشمه شکوته می‌دهند. بن‌مانی بارور شدن گیاهان به‌وسیله مو، در برخی برگ از قصه‌های ایرانی نیز دیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی این پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی این پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی این پدیده می‌شود.

۵. مو به منزله ابزار باروری
در قصه‌ی شفاهی، یکی از روش‌های باروری که به‌مکانت‌زدگی نامادری می‌شود، صحنه‌ای است که در آن زنی کنار چشمه موهاشی را در آب می‌شوید و هم‌دروعن از پایین چشمه شکوته می‌دهند. بن‌مانی بارور شدن گیاهان به‌وسیله مو، در برخی برگ از قصه‌های ایرانی نیز دیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود.

۶. مو به منزله ابزار باروری
در قصه‌ی شفاهی، یکی از روش‌های باروری که به‌مکانت‌زدگی نامادری می‌شود، صحنه‌ای است که در آن زنی کنار چشمه موهاشی را در آب می‌شوید و هم‌دروعن از پایین چشمه شکوته می‌دهند. بن‌مانی بارور شدن گیاهان به‌وسیله مو، در برخی برگ از قصه‌های ایرانی نیز دیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود. برای نمونه در قصه‌ی جانتیغ و چلتگی در باغ‌خانه پدیده می‌شود.

۷. درختان استخوان
در بخشی از داستان، امکان از دخترخو خواهان استخوان‌ها را در آن کن تا می‌آید خوراک درندگان شود. از خون ماهی‌گل لاله می‌روید که به‌گونه‌ای نمی‌پیکرگردد.
مضامین اساطیری در قصة «دختر و آهو»

عظیم جباره ناصرو

انسان در قالب درخت/ گیاه است. مردم این منطقه هنوز هم در حال حیات هستند. در اساطیر ملل مختلف، نشان دهنده می‌شود (در این باره الیاده، 1289: 1380). الیاده در این باره می‌نویسد: «گویی زن قهرمان داستان، هر چه به قرنطینه رسید، صورت درخت به‌خود گرفته، پنهان می‌شود. مقصد، بازگشتی موقت به مرحله نیایه است. زن با پنهانی داشت و استیار خود به‌صورتی همراهی می‌کرده‌است. مردم این منطقه هنوز هم در حیات هستند. درخت به‌خود گرفته، پنهان می‌شود. مقصد، بازگشتی موقت به مرحله نیایه است. زن با پنهانی داشت و استیار خود به‌صورتی همراهی می‌کرده‌است. مردم این منطقه هنوز هم در حیات هستند. درخت به‌خود گرفته، پنهان می‌شود. مقصد، بازگشتی موقت به مرحله نیایه است.»

نخست اینکه نام درخت، درخت زندگی است. دیگر اینکه خوردن میوه درخت سبب عمر طولانی داشته باشد و برای جان کارگردان بر آنها دست نیایند و سبب بیماری و مرگ او نشود (فریزر، 1287: 262). همچنین، در ونیسیا دستور داده شده که تا پنهان کردن بخشی از بدنا در اساطیر ملل دیده می‌شود.

نخست اینکه نام درخت، درخت زندگی است. دیگر اینکه خوردن میوه درخت سبب عمر طولانی داشته باشد و برای جان کارگردان بر آنها دست نیایند و سبب بیماری و مرگ او نشود (فریزر، 1287: 262). همچنین، در ونیسیا دستور داده شده که تا پنهان کردن بخشی از بدنا در اساطیر ملل دیده می‌شود.

در این قصه، دختر در سراسر سریان به قصر پادشاه، به درخت زندگی که ماهیت آن مشخص نیست، رسید. دریازه این درخت چند نکته گفته است: نخست اینکه نام درخت، درخت زندگی است. دیگر اینکه خوردن میوه درخت سبب عمر طولانی داشته باشد و برای جان کارگردان بر آنها دست نیایند و سبب بیماری و مرگ او نشود (فریزر، 1287: 262). همچنین، در ونیسیا دستور داده شده که تا پنهان کردن بخشی از بدنا در اساطیر ملل دیده می‌شود.

در این قصه، دختر در سراسر سریان به قصر پادشاه، به درخت زندگی که ماهیت آن مشخص نیست، رسید. دریازه این درخت چند نکته گفته است: نخست اینکه نام درخت، درخت زندگی است. دیگر اینکه خوردن میوه درخت سبب عمر طولانی داشته باشد و برای جان کارگردان بر آنها دست نیایند و سبب بیماری و مرگ او نشود (فریزر، 1287: 262). همچنین، در ونیسیا دستور داده شده که تا پنهان کردن بخشی از بدنا در اساطیر ملل دیده می‌شود.
این است که بیشتر وقتی که انسان موفق می‌شود به درخت زندگی دست داده، ناگزیر است برای دستیابی به میوه آن با هیولا/ ماری بی‌پناه، الیاده در این باره می‌نویسد:

معنی‌ای همیشه‌ای (انسان، درخت، و مار) روشن‌است. بی‌پری و جاودانگی دنیای بی‌پرنده و دنیای روحی (با در چشمه آب جدای) که در جایی دسترسی ناپذیر واقع است (در انها زمین، در زرفای افکانوس، در سرزمین ظلمات، بر قله کوهی پس زمیندا، یا در مرکزی) نهفته است: هیولا/ (ماری)

نگهداری درخت است و انسان که با کوشرش های بسیار توانسته بدان تبادیک شود، باشد با هیولا بی‌پرونده و یا چیزه گردید تا به میوه بی‌پری دست یابد (همان: ۲۷۲).

یکی از نمونه‌های معروف این بی‌پری، تلاش کیلگمش برای رسیدن به درخت زندگی است. کیلگمش در اختیارات موفقی می‌شود گیاه زندگی را بیاد؛ اما مار از هنوز او بی‌پری و گیاه را می‌خورد (کیلگمش، ۱۳۸۹: ۱۷۵ - ۱۷۶)، اما در این قصه، دختر برای رسیدن به میوه درخت زندگی نه‌بی‌هیلی ندارد. با ازدهای نگهداری درخت بی‌پری، بلکه خود نگهداری او را دعوت به خوردن میوه درخت می‌کند. به دیگر میوه از دیگر قطعات کارکرد منفی ندارد و جامه‌های نفروان قصه است.

۴-۱۲ سفر به جهان مرده‌گان در خواب

سفر به جهان زیرین و یا جهان مرده‌گان، یکی از بی‌پری‌های اساطیری است که نمونه‌هایی در اساطیر جهان دارد. در این قصه، دختر در عالم خواب به جهان زیرین راه می‌یابد و مادرش و آهو/ بری را می‌بیند که بایدکی بر تخت زینت نشسته‌اند. گفتی اینجک، دو سک مانع رسیدن دختر به مادر و پری می‌شودند. بررسی اساطیر میلی‌نشان می‌دهد که در برخی از این اساطیر، سگ در جهان زیرین جایگاهی نه‌ی یابی – بی‌پری نگهداری‌دارد. برای نمونه، در اساطیر یونان، سیرین، هر نام سگی است که نگهدار جهان زیرین است (کریمال، ۱۳۶۷: ۱۷۸ - ۱۷۹). در اساطیر های استکاندیاوا نیز گارم، سگ نگهدار دروازه جهان زیرین است (دوبیلدس، ۱۳۸۵: ۹۰). در اساطیر زاین هم سگ‌هایی نگهدار دروازه‌های بسیار (بورلند، ۱۳۷۷: ۱۸۵ - ۱۸۸). در مصر باستان نیز سگ را در کنار مرده‌گان مومیایی می‌کردند تا راه‌نماي مرده‌گان باشد (جابز، ۱۳۷۰: ۴۶). در این
مضامین اساطیری در قصة "دختر و آهو"...

قصه نیز به نظر می رسد دو سگ، نقش‌های چهار گانه زیرین اند و مانع ورود دختر به آن جهان می شوند. به نظر می رسد این قصة به صورت نمازیدان به تلاش برای بازگشت ایزد شهیدشنده اشاره دارد. در قصة می خوانیم که مادر در زیر درخت مقدس دفن می شود؛ ازسر دیگر، از خون آهو/ پری گل می روید. در ادامه داستان می بینیم دخترک در خواب به زیرزمین می روید و سگ‌های نقش‌های چهار گانه مانع از ورود او به جهان مردگان می شوند. به نظر می رسد این قصة گونه‌ای ناقص از داستان‌های مانند ایزیس و اوزیریس، سپیل و اتیس، آدودیس و آفرودیت، تموز و ایشت و رام و سینا باشد. در همه این قصه‌ها، ایزد شهیدشنده با قربانی شدنش زندگی مجدد را به ارمان می آورد. در این قصة نیز مارک آهو/ پری گل می روید و دختر در خواب به دیدار مادر و آهو/ پری می رود که می توان چنین تصویر کرد که تلاشی برای بازگرداندن ایزد شهیدشنده باشد. از سوی دیگر دخترک نیز پس از ازدواج با پسر پادشاه صاحب هفت فرزند می شود که به گونه‌ای روش دوباره و تجدید حیات است.

۴ - ۱۰ گذر از هفت/ چندخان

گذر از هفت/ چندخان بن‌مایه‌ای اساطیری است که در اساطیر هندوروپایی نیواد فروان دارد. در حماسه‌های بزرگ جهان مانند شاهنامه، ایلیاد و مانند اینها، به‌علاوه از مراحل دشواری می‌گذرد که درنی‌اکنده به پرده ایلامی کامل/ اپریلوک تبدیل می‌کند. گذر از این مراحل، ویژه پرولوک بزرگ و نامدار است. بررسی بخش‌های این بن‌مایه در/ ونی نشان می‌دهد که گرشاسب از مراحل دشواری مانند کشتی ازدهای شاخص، سناویذک دیو و ... می‌گذرد (یشت، ۳۷۳ - ۲۴۸). در شاهنامه، فردوسی، نیز دو پرولوک بزرگ، رستم و اسفندیار از هفت‌خان می‌گذرد (فردوسی، ۱۳۲۴: ۲۱۰ - ۲۴۴/ ۱۰۱ - ۳۱۰). افزون بر اینها، در دیگر منظوم‌های و اساطیر هندوروپایی این بن‌مایه دیده می‌شود. برای نمونه، دوازده خانی که هرکول از آنها می‌گذرد (گریمیال، ۱۳۷۳: ۳۸۱ - ۳۹۴؛ چهار خان بلوروفون در اپیاد هومر، ۱۳۰۷: ۲۴۰ - ۲۴۱) گذر "تره" پرولوک بزرگ بوناتی برای بازگشت به موطن خوشیش (برن و همکران).
سال ۱۳۸۴ شمسی، ۲۶ مرداد (۱۳۸۴: ۳۱-۳۶)، سفر کوچولی به رسیدن به معنویت (کمیل: ۱۳۸۵: ۲۴۶) و نمونه‌های سپاسی برای این به استایل ملی است. در این قصه، شخصیت اصلی داستان (دهترک) مرداند خیمه که به پهنای بودنش نیست، برای رسنیدن به قصر فاسی به نگزد. خان نخست: در خان نخست به شیر و روبیده، می‌شود که با گفت تا این خداوند چهارتیار شیر به سلامت می‌گذرد. در شاهنامه، رستم در خان نخبه و استفاده‌های خاص در خان دوم از شیر می‌گذرد. در شاهنامه، شیریار در خان پنج و در جهانگیر نامه، پهلوان در خان نخست از سد شیریار، شیریار در خان دوم: در خان دوم با دو گرگ روبیده، می‌شود که با خنجر آن‌ها را از میان برمی‌دارد. راویان قصه درباره چگونگی کشتن گرگ‌ها توضیح می‌دهند. این خان نیز در شهرپاره و برخی منظومه‌های پهلوانی پس از آن دیده می‌شود. در شاهنامه، استفاده در خان نخست و در شهرپاره، شیریار در خان نخست و در شهرپاره، می‌گذرد. خان سوم: در این خان با بن‌نامه تکراری گذر از زن جادوی روبیده، می‌شوم. در شاهنامه، استفاده و استفاده در خان چهارم از این مرحله می‌گذرد (فاردوسی: ۱۳۸۴: ۱۱۴/۲۲۵ - ۱۳۸۳/۱۱۱). عبور از زن جادوی پر از این مرحله در خان سوم شهرپاره دیده می‌شود. از ویژگی‌های پارز زنان جادو در حساسیت و قصه‌های ایرانی، برخی از آن‌ها باشند. از نظر ایرانی‌ها، شاهنامه در نام خداوند است. گفتگو اینکه، در همیشه این مواد، چهره واقعی زن جادو، زنی پر است. پری از نگاه این زندگی است و در وحشت زن این سیاه‌پوست ایرانی معرفی شده است (دادگی: ۱۳۸۴: ۵۵ - ۱۳۸۵: ۴۵). با توجه به این بن‌نامه، بیشتر از ارائه‌های تکرار نبرد افزایش می‌تواند ایرانی‌ها و ایرانی‌ها باشد که در این شهرپاره با خواندن دفعہ مقدس از نظر ایرانی‌ها، شهرپاره را به سه چهار سال به همین می‌گذرد. خان جادو: در خان به قهرمان‌های فرماندهی، از ازدده می‌گذرد. گذر از ازدده نیز به پیشانی حساس‌های ایرانی می‌شود؛ اما شیوه گذر از دنیای ارتباطی و معنویتی است. دنیای با گذشته تهیه‌کننده مسائل در همان ازدها از سر می‌گذرد. در استایل ایرانی، ازدها حیاتی است. پایه که ایرانی‌اند آن‌ها همراه مار، کزم، چلیپا و ... آفرینه که انوازی دارد. مندند سردر، دو سر، هفت سر و ... (قلم زاده، ۱۳۸۴: ۲۷). برخی از پوهرفکران، ازدها را نام خشکسالی می‌دانند.
مضامین اساطیری در قصة "دختر و آهو" عظیم جباره ناصرو

(رستگار فسایی، 9361 ؛ 998؛ خان ششم با ارژنگدیو و در خان هفتم با دیو سپید رو به رو می‌شود. در شهریارنامه نیز خان ششم به مبارزه با غولان اختصاص دارد.

سپید آن مه‌دی، قصة دیوها دیو و اش، کند ذهن پنهان شیشه باور عنوان تراز در نمی‌پردازد. در این قصه، دخترک به شیوهای خیالی ساده دیوان را قرب می‌دهد. مردمان این منطقه دیوان را "غولک" می‌نامند. مردمان این منطقه از دیرباز با این موجود آتنا هستند و باورهای خاصی نیز درباره او و کردارش دارند. تقیداً کمتر قصای را در این منطقه می‌توان یافت که غول در آن تنش نداشته باشد. عنوان صمیمانه "گوغلک" برای ایجاد صیانت با غول و قرب دادن اوست. بر یابه باور بومیان منطقه، دیو شیشه عمری دارد که تناها راه ازمانی برداشتین ای بودست آوردن شیعه عمر و شکستن آن است. مارزلف در این باره می‌نویسد:

روح این دیو در شیخ‌های است که در بدن یک حیوان یا یک شیر دیگر شده است، مبنی‌جمعی که فقط با یافتن این شیشه و شکستن آن می‌توان بر دیو‌چه پنهان/

... با وجود نبود فرق عاده و صفات فرق طبیعی اش، موجودی نداند و کندذهن است، پس هم‌واره خود اوست که در اثر تمام‌ها و چرب‌زایی‌های محیطی، قرب خود و نهان‌گاه شیعه عمر خود را بر می‌کند (۹۳۷۶: ۴۹) در این قصه نیز دیو ندان و کندذهن است و درباره از دخترک قرب می‌خورد و شیعه عمرش را در اختیار او می‌گذارد. دخترک نیز با شکستن شیشه، سپس مرگ دیو می‌شود. از آنجا که در فرهنگ عوام، شیر و بدن هرگز پیوست نمی‌شود، پیش‌تر دیوهای شیعه عمری دارند و خویشگاری فهرمان، یافتن و شکستن آن است (مظفریان، ۱۳۹۱: ۸). یافتن شیعه عمر دیو و شکست دادن او در برج‌یا فرق‌های ایرانی‌مانند قصه معروف "نخک" و قصة "هنام" نیز دیده می‌شود (در این باره رک: صبیحه مهدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۶۷; درویشیان، ۱۳۷۳: ۲۵۷).

بنی‌مایه گذار‌دان در شاهنشاه و جادوگرهای شاهنشاهی هیولاپات پس از آن دیده می‌شود. در شاهنشاه، رستم در خان اسمی در ارزگنگ‌دیو و در خان هفت‌نمی با دیو سپید رو به رو می‌شود. در شهریارنامه نیز خان ششم به مبارزه با غولان اختصاص دارد.

٣٠٧
در یک نگاه کلی، می‌توان گفت در هفت/جندخانه‌های حماسی و اساطیری، قهرمان داستان برای رسیدن به مقصود بیشتر به پهلوان‌های ویژه و سد موانع می‌گذرد؛ اما در این قصه، شاید به تناوب شخصیت‌های فراموش‌پذیر در خان دوم است که همچون دیگر داستان‌ها، قهرمان با تکیه بر شجاعت و زور و پهلوانی از منابع می‌گذرد. در دیگر خان‌ها دختری که نه به یاری اسم اعظم خداوند و بهره‌گیری از هوش خود موفق می‌شود از موانع پگذار. یکی از بن‌مایه‌های تکراری گذر از هفت‌خان در حماسه‌های ایرانی که در این قصه هم آمده است، قرار گرفتن پهلوان بر سر دوراهی است.

در برخی از صورت‌های داستانی مضمون هفته/جندخانه، پهلوان برای رسیدن به مقصود مورد انتظار خوشی به دو یا سه راه روی می‌شود که یکی، دو تا از آنها بر یک طولانی و دیگری کوتاه و دشوار گذر است و پهلوان از آنجا که یک باده آزمون بلقوش و تشریف درآید، راه کوتاه پر خطر را که همان معیار هفت/جند خان است بر گذرگذن (آیین‌نامه، 1388: 8).

در این قصه نیز، دختر راه کوتاهت و در عین حال دشوارت را انتخاب می‌کند.

۵. نتیجه

بررسی قصه دختر و آهو نشان می‌دهد که باورهای اساطیری در هم‌هایی خشته‌ای داستان دیده می‌شود. به گونه‌ای که چگونه گفته‌های را آشکار می‌کند: ۱. درخت بلقوش مقدس که با عنوان «بلقوش سیده» در داستان از آن یاد می‌شود و نقش ویژه در داستان دارد. شخصیت مادر در داستان برای بارداری کشته، به‌دستور ندازی به خواب، به این درخت دخیل می‌بند و آرزوی برآورده می‌شود. دختر، قهرمان اصلی قصه، از شکاف تنها این درخت مولد می‌شود. جسد مادر قهرمان قصه و استخوان‌های آهو/پری نیز این درخت به خاک سپرده می‌شود. از سوی دیگر، بر اساس باور دینی بومیان منطقه، این درخت پناه‌گاه امامزادگان بوده است که به اندازه می‌رسد این باور تحت تأثیر باورهای دیگر اسلامی شکل گرفته باشد؛ ۲. بخش‌هایی از این قصه، با پاسخ‌های اسطوره‌ای
مضامین اساطیری در قصه «دختر و آهو»

عضیم جباره ناصرو

خداش شهیدشونده است که نمونه‌های آن در اساطیر ملل فراوان است؛ ۳. یکی از

بن‌ملایی‌های اساطیری این قصه، روبیدان گیاه از خون شخصیت استان است که بر گنه

بفت رسته، واژه در حالیت که قهرمان مقبول در قابی تازه است

که در اساطیر ملل نمونه‌های فراوانی دارد؛ ۴. پری در این قصه جابجایی و یزدیکی دارد؛ به

دختر سخن، پری در این قصه حامی قهرمان است که نزدیکی به پا کرده است

شخصیت اصلی قصه است. پری در این قصه شخصیتی مثبت دارد که به یکی

اساسی دارد: از طرفی منشی، به آب دارد، موی اور باروری می‌شد؛ قدرت تغییر

سیما دارد؛ ۵. دفن کردن استخوان نیز از دیگر بن‌ملایی‌های اساطیری این قصه است؛ ۶.

قهرمان قصه در مسیر رسیدن به قصه از میوه درخت زندگی می‌خورد و بی‌گرند

می‌شد. از یکی دیگر، نگهداری این درخت نیز که در داستان‌های مشابه بی‌شمار مانع از

رسیدن قهرمان به میوه یا گیاه زندگی می‌شد، در این قصه، در نحوه راهنمایی ظاهر

می‌شد. ۷. شخصیت اصلی قصه، خوابی نمادین می‌بیند که به‌گونه‌ای تکرار اسطوره

سفر به جهان مرگ‌گان/ جهان زیرین است. هرچند شخصیت اصلی نمی‌تواند در این

جهان پای یگدارد و سگ‌های نگهبان مانع از ورود به می‌شدند. ۸. آخرین مانع دختر

قهرمان قصه) برای رسیدن به هدف، گذر از پنجه خان دشوار است. این در خان نخست

با قدرت اسم اعظم خداوند، از سد شیر می‌گذرد؛ در خان دوم دو گرگ را به خنجر

می‌کشد؛ در خان سوم باید ذکر نام اعظم خداوند ماهیت زن جادویی آن را آشکار کند و از

آن می‌گذرد و در خان چهارم، به شیوه‌ای منحصر به فرد و به گذاشتن لمس در دهان

ازده‌ها، به ارتحالی از سد ازده‌ها می‌گذرد و در خان پنجم نیز با سوه استفاده از نان‌الی‌های دیویا

شیشه عصر آن‌ها را به‌دست می‌آورد و با شکستن آن‌ها از سد دیوان نیز می‌گذرد.

در مجموع دختر کنفر در خان دوم با شجاعت از سد گرگ‌ها می‌گذرد و در دیگر

خان‌ها تنها بکه به این اسم اعظم خداوند، هر چه خود از سد موانع می‌گذرد و اعمال

به‌پرازی از آن نمی‌بینم.

۲۰۹
1. کوهمره سرخی سلسله چالی سباعابنالعبد، از شمال به نواحی جهانی شیراز و رودک، از شرق به نواحی خاکی خوی و از غرب به کلیه و عینی، کوهمره نودان و دمزمزاری به محدود می‌شوید. قدمت این منطقه بر پایه اطلاعات موجود به دوره ساسانیان می‌رسد (برای اطلاعات بیشتر درباره قدمت این منطقه را بخوانید: شهریارنامه، 1377: 17-931).  

2. شهریارنامه یکی از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که متعلق به اواخر قرن پنجم هجری است و 1971 بیت دارد. سراینده این منظومه مشخص نیست. موضوع این منظومه، سرگذشت شهریار، پسر برزو، است (دبیرخانه شهریارنامه، 1377: 913).  

3. جهانگیرنامه یکی دیگر از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که متعلق به اواخر قرن پنجم هجری است و 1381 بیت دارد. سراینده این منظومه مشخص نیست. موضوع این کتاب، سرگذشت جهانگیر، فرزند رستم، است (دبیرخانه جهانگیرنامه، 1377: 66-73).  

منابع  
- ایفونی، ورنا و همکاران (1388)، «buatک‌های پهلوان: نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی»، شماره 26، صص 5-7.  
- ابن بلخی (1387)، تاریخ و تاریخنگاری نازاره‌تاریخ نیویورک. تهران: چشمه.  
- ایلان، میرزا (1389)، رساله در تاریخ ادبیات. تهران: سروش.  
- انجیج شیرازی (1392)، دیروز نویسندگان و روزنامه‌های ایران: امیرکبیر.  
- ابن ولیدالدین، ج 1 تهران: امیرکبیر.  
- ابنوس، رونالدو و همکاران (1393)، شهریارنامه. تهران: نشر مرکز.  
- یزده، محمدحسین (1393)، اسفند و همکاران (1384)، جهان اسطوره‌ها، تهران: نشر مرکز.
مضامین اساطیری در قصه «دختر و آهو»


ضیایی، مهدی (۱۳۸۲). انتشارات نیک‌منی. تهران: انتشارات نیک‌منی. صص ۷-۳۱.

قانی‌نژاد، نصرت‌الدین (۱۳۸۲). ترجمه: نشر مرکز. تهران: پژوهش نشر مرکز. صص ۷۷-۵۷.

چالاک، سارا (۱۳۸۱). دختر و آهو در قصه‌های عربی. تهران: نشر مرکز. صص ۷۷-۵۷.


ضیایی، مهدی (۱۳۸۲). انتشارات نیک‌منی. تهران: انتشارات نیک‌منی. صص ۷-۳۱.

قانی‌نژاد، نصرت‌الدین (۱۳۸۲). ترجمه: نشر مرکز. تهران: پژوهش نشر مرکز. صص ۷۷-۵۷.

چالاک، سارا (۱۳۸۱). دختر و آهو در قصه‌های عربی. تهران: نشر مرکز. صص ۷۷-۵۷.
سال 8 شماره 43، مهر و آبان 1399

- سرکاراتی، بهمن (1350). پری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ش. 97 ص 1-22.
- فرهنگ و ادبیات عامه (1378). سایه‌های شکارشده. تهران: قطعه.
- شوالیه، زان و آلن گربران (1379). ترجمه سوداها فضاپیل. تهران: چاپ میهن.

- تهران و اسلام (1377). بهکوشش غلامحسین بیگدلی. تهران: پیک فرهنگ.
- صابری، طبیب و همکاران (1397). مصوبات شفاهی و اساطیر. تهران و ادبیات علمی. س. 6 و ش. 22 صص 205-231.
- صیبی، محمدرضا، فضل الله (1387). ترجمه سایه‌های شکارشده. تهران: مخاب.


- فراهی، مهرزروپ (1390). (ادبیات و اسطوره)، مجموعه مقالات اسطوره و رمز. ترجمه جلال الدین دهکمک، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (1394). شاهنامه ج. 1 و 3. بهکوشش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فریبرز، جعفرچهر (1387). شاخه دریای کلام. تهران: گه‌کاه.
- کامیل، جوزف (1385). قهرمان هوازجه. ترجمه شادی خسرویان. تهران: گل آینه.
- کنتردی، مهران (1372). دین و اسطوره در امریکا و وسط آسیا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- گریم، تاریک، (1367). فرهنگ اساطیر بیزانی و روم. ترجمه احمد بهمنی. تهران: امیرکبیر.
- لسترنجی، گی (1364). جغرافیای نزدیکی بزرگیمن خلائیر شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.

- مادرگی، فسادالدین (1380). بهکوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: مطالعات اسلامی.
مضامین اساطیر در قصة "دختر و آهو" 
عظیم جباره ناصرو

- مارزلف، اولریش (1376). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: سروش.
- محسنی، مرتضی و مهربان، ویلی (1390). «بی‌خانمانی» توضیح در قصه‌های عامیانه ایران. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. ش. 8 صص 155 - 180.
- مازداپور، کتابون (1387). افسانه ویژه در هزارویکسپس؛ شناخت همیجی و مرالگی کار. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مازداپور، کتابون (1377). (روایت‌های داستانی از اسطوره‌های کهن). فرهنگ. ش. 1 صص 104 - 106.
- مهدی‌افشار، حمید الله (1377). نیروی کار. تهران: طهران. 
- مظفریان، فرزانه (1391). "اسطوره و قصه‌های عامیانه" ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. ش. 22 صص 167 - 187.
- مهربان، ایوب (1386). سیری در اسطوره‌های پانزده و روم. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- هریت، حکیم (1373). سیری در اسطوره‌های پانزده و روم. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- هریت، حکیم (1376). سیری در اسطوره‌های پانزده و روم. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

References
مضامین اساطیری در قصة "دختر و آهو" 